

زن‌ستیزی باید از بینش مردم پاک شود

این درست است که مردان ستایشگر، دل‌باخته و نوازشگر زنان هستند ولی بینش بیشتر آنها با بن‌مایه‌های زن‌ستیزی آلوده شده است.

پیشرفت هر اجتماعی به رشد فرهنگی زنان آن اجتماع بستگی داشته و دارد. یعنی فرهنگ مردمی پیشرفت می‌کند که زنان در پرورش پدیده‌های اجتماعی با مردان هم‌اندیشی داشته باشند. به زبانی دیگر پیشرفت فرهنگی بدون هم‌اندیشی زنان بسیار آهسته و دشوار است. با این وجود مردان، که فرمانروایی را در جامعه از آن خود می‌دانسته‌اند، پیوسته از هم‌اندیشی و همیاری زنان در خانمان، شهر و کشور آرای پیگیری کرده‌اند.

فرمانروایان سازندگان و پرورندگان احکام مذهب‌ها بوده‌اند و احکام دینی را بر این پندارها بنیان گذارده‌اند. در جامعه‌های مذهبی اندیشه‌ی بانوان کمتر از مردان توان گسترش و پرواز پیدا می‌کند. مردمان بر اساس تصور خود، از آفرینش انسان، اجتماع خود را برپا کرده‌اند. از آنجا که در دین‌های ابراهیمی زن برای بهره‌مند شدن مرد خلق می‌شود این است که مردان با ایمان در مورد زنان به همانگونه رفتار می‌کنند که خالق آنها امر کرده است.

در اسلام، الله، مردان را بر زنان سرور گماشته است.

سوره‌ی النساء (آیه‌ی ۳۴):

مردان به سروری بر زنان گماشته شده‌اند، آنها از دارایی خود خرج می‌کنند، الله به مردان بزرگی و نیرومندی داده است، این است که الله برخی را بر برخی برتری می‌دهد. زن باید فرمانبردار و راز دار او باشد. چنانچه نافرمانی کند او را بترسانید و سپس از او را از خوابگاه دور کنید و پس‌آنگاه او را بزنید تا فرمانبرار شود، پس از آن چاره جویی نکنید که الله بالاتر و بزرگ است.

سوره‌ی البقره (آیه‌ی ۲۲۳):

زنان شما کشتزار شما هستند، پس وارد شوید بر آنها هرآنگاه که خواهید و با هر روشی که خواهید.

در اجتماع مسلمانان مردان بنده‌ی الله و زنان بنده‌ی مردان هستند. می‌بینیم که زنان به اراده‌ی الله پست‌تر از مردان خلق شده‌اند، به امر الله سرکوب می‌گردند، به حکم او هم مردان به آزار رسانی و دیده‌بانی زنان گماشته می‌شوند. در این روش مردان، که از سرشت خود نیازمند و دل‌باخته‌ی بانوان هستند و به گفتار هم آنها را ستایش می‌کنند، به ستیزه جویی با زنان برانگیخته می‌شوند. مردان با ایمان زنان را از آن خود می‌پندارند و بر آن هستند که آنها را به امر الله تربیت کنند. زنان به ناچار مردان را همیاری و پشتیبانی می‌کنند و به کردار با دوستانی که در درونشان تخم دشمنی با آنها کاشته شده است همبستر و همگام می‌شوند.

گامه‌هایی که بانوان ایران در راه آزاد شدن اجتماع برمی‌دارند بسیار سنگین‌تر و دشوارتر از پیشرفت مردان در این راه است. زیرا از یک سو آنها با انبوه مردم در زیر فشار حکومت مردم‌ستیز گرفتارند و از سوی دیگر گرفتار بینش آلوده‌ی مردان اجتماع هستند. این گرفتاری بیشتر از فشار حکومت از پیشرفت فرهنگی زنان جلوگیری می‌کند.

در بینش زنان همان معیارهایی جای گرفته‌اند که مردان با آن معیارها جامعه‌ی مردسالاری را سازمان داده‌اند. یعنی دیدگاه زنان هم همان دیدگاه مردان به معیارهای مردسالاری آلوده و نادرست است. از دیدگاهی که آلوده باشد نمی‌توان به روشنی، راستی و درستی را در پدیده‌های اجتماعی، بررسی کرد. این است که بانوان بیشتر خواسته‌های خود را با همان پوششی آشکار می‌کنند که در جامعه مردسالاری آموخته‌اند و کمتر به درون‌مایه‌ی خواسته‌های خود می‌پردازند. از آنجا که این پوشش‌ها با نیرنگ در جامعه‌ی مردسالاری پدیدار شده‌اند امکان آن وجود دارد که درون‌مایه‌های این خواسته‌ها، برای زنان، سود بخش نباشند.

در حکومت اسلامی میدان جنبش زنان بسیار تنگ‌تر از جولانگاه مردان جامعه است. از این روی زنان خواستار آن هستند که مرزهای آزادی آنها هم‌اندازه‌ی آزادی مردان باشد ولی مردان هم در این جامعه گرفتار ستم و رزان حکومت هستند. به نمونه‌ای اشاره می‌کنم: وکیلی که باید سرسپرده‌ی ولایت فقیه باشد، او پیش از هر چیز باید در بینش خود خرد انسان را انکار کند، چنین وکیلی چه زن باشد و چه مرد، بینش او تاریک و خرد او در ایمانش سوخته است. سخن از این است که مردم باید بتواند آزادانه، نیک و بد را شناسایی کند، کسانی را به نمایندگی برگزیند نه اینکه زنان باید اجازه

داشته باشند، که به فرمان فقیه، مسلمانی را انتخاب کنند.

روندی که در مردسالاری به کار برده شده این بوده است که مردان خود را سرپرست زنان می‌پنداشتند و با همین پندار قانونهای مدنی در جامعه‌ی مردسالاری ساختار پیدا کرده است. اجاز داشتن همکاری و همیاری بانوان در سازمانهای کشوری و کارکردن آنها در هسته‌های تولیدی نشان بازنگری در این پندار نادرست نیست. زنان پیشتاز تنها با پوسته‌ی احکام و معیارهای زن‌ستیزی در برخورد نیستند بلکه بیشتر با بنیاد بینشی روبرو هستند که دیدگاه زنان را هم آلوده کرده است. بدون بازنگری در معیارهای مردسالاری و گسستن بندهای عقیده‌های کهنه امکان نوزایی و نوآفرینی ارزش‌های فرهنگی بسیار ناچیز است. با سخنی کوتاه: آنچه را که مردان در اجتماع ایران دارند یا می‌توانند داشته باشند نمونه‌های باشکوهی نیستند که بتوان آنها را در آرمان‌های بانوان جای داد.

برای روشن شدن گفتار به نمونه‌ای اشاره می‌کنم. آزادی در روند آمیزش زن با مرد تنها به احکام اسلامی یا قانون‌های اجتماعی بستگی ندارد بلکه بیشتر به سامان یا به آشفته‌گی بینش مردان و زنان اجتماع پیوند دارد و این پیوندها را نمی‌توان دید یا سنجید. آمیزش زن با مرد می‌بایست از ویژگی‌ها و خودمانی‌های انسان باشند که در سرشت او نهفته شده‌اند و میلیون‌ها سال پیش از اسلام بدون "نکاح" انجام می‌شده است و هزاران سال هم مردمان با فرهنگ این زیبایی و شادی را ستایش می‌کرده‌اند. ولی در اجتماع دینداران این پیوند نسبت به عقیده‌ی انبوه مردم با آلودگی‌های گوناگون ارزش گذاری می‌شود. در اجتماع ایران، که بینش مردم با معیار اسلامی آلوده است نمی‌توان این ارزش‌ها را به آسانی شناسایی کرد. در عقد "نکاح" زن را، با مبلغی معلوم و مدتی معلوم، به تصرف مردی واگذار می‌کنند. این پیمان را آخوندی به عربی می‌خواند و بیشترین روشنفکران هم از این ننگ شرمسار نمی‌شوند چون هنوز هم در نهانخانه‌ی ذهن آنها آمیزش زن و مرد یک سوداگری است. از همین دیدگاه مرد با سرفرازی در تصرف زنی پیروز می‌شود و زن به تصرف شدن خود تن می‌سپارد. بنا براین از ماهیت زن‌ستیزی در پیمان "نکاح" تنها با روش‌اندیشی بانوانی یا نوآندیشی دخترانی آزاده کاسته نمی‌شود بلکه ستم ورزی در این کردار باید در بینش انبوه مردم شناسایی و از دیدگاه آنها پاک شود. دختری که یار خود را آزادانه برمی‌گزیند و برآنست که شادی خود را در آمیزش با او بیافریند. او باید نخست این حق را که مردم به ستم از او بریده‌اند باز پس بگیرد. او آنگاه به این راستی می‌رسد که انبوه مردم این حق را، که با او زاده شده است، گرامی بدانند. آزادگی و آزاد بودن زنان، در پیوند آنها با مردان، زمانی بارآور می‌شود که ارزش‌های این آزادی در بینش همگان جای گرفته باشد.

به هر روی مبارزه بانوان در راه پاره کردن بندهای بردگی به آنها و به مردان می‌آموزد که جامعه‌ی ایران به آن نوزایی و بازسازی فرهنگی نیاز دارد که از اندیشه‌ی آزاد مردم تراوش کرده باشد. این نوزایی و بازسازی بدون رها ساختن اندیشه‌ی روشنفکران از زندان عقیده‌های پسمانده کمتر امکان پذیر است.

حکومت اسلامی در ایران از بینش مردم ایران سرشته نشده است، او تنها برای پایداری اسلام در تلاش است، او ایران و مردم ایران را برای پرورش و گسترش این شریعت کهنه به گروگان گرفته است. حکومت اسلامی هر گامی را که بگذارد برای نگهداری اسلام است، او از هیچ گونه فریب و دروغی روی گردان نیست که بتواند از مرگ این شریعت جلوگیری کند، او نه تنها ایران و مردم ایران را در این راه خرج می‌کند بلکه آماده است که سیمای الله و شریعت او را بپوشاند تا مردم را در مهار اسلام نگهدارد. ستمکاری و مردم ستیزی که در حکومت اسلامی نمایان است سیمای الله و شریعت اسلام را آشکار می‌کند. این است که آزادگان به ویژه بانوان آزاده از دیدن این زشتی‌ها بیزارند.

خواسته‌هایی که از درون بانوان پیشرو تراوش می‌کنند، خواه ناخواه، بر ضد اوامر الله و احکام شریعت هستند. از این روی خشم و ستمکاری حکومت اسلامی هم، در برابر جنبش‌های آزادیخواهی زنان، سخت‌تر و سنگین‌تر از کرداری است که او در برابر جنبش‌های همگانی انجام می‌دهد.

هر گامی که آزاداندیشان پیروزمندان در برابر حکومت اسلامی به پیش می‌گذارند از فشار چنگالی می‌کاهد که به دست این حکومت برگروی مردم فرو می‌رود. البته آزاد شدن ایران و ایرانی، از زیر ستم این خشم‌آوران، تنها شکست حکومت اسلامی در ایران به شمار می‌آید. اگر در ایران شمشیر شریعت از دست والیان حکومت اسلامی گرفته شود آنها ایران را از دست می‌دهند، نه اسلام را، چون با زهری را که در زمینه‌ی فکر مردمان کاشته‌اند اسلام در ذهن مردم جریان خواهند داشت.

ولی برآیند پیروزی‌های زنان، برای والیان خلافت الله، بسیار ترسناک و کشنده است زیرا هر گامی که زنان را به پیروزی نزدیک کند گامی است که اسلام را به گریز وادار می‌کند. با آزادی زنان نمی‌توان سیمای شریعت و احکام را بزک و از رهایی مردم از احکام شریعت جلوگیری کرد. پیروزمندی زنان، ناتوانی الله و ناپختگی اوامر او را به نمایش می‌گذارد، همه‌ی دروغ‌ها و نیرنگ‌های والیان خلافت و سازندگان اسلام‌های راستین را رسوا می‌کند، پوسیدگی

نهادهای زن‌ستیزی را بر همگان آشکار می‌سازد. برای حکومت اسلامی بهتر و آسان‌تر است که بارها در برابر مردان شکست بخورد تا یکبار در برابر خواسته‌های زنان سر فرود آورد.

درست است که رای زنان مسلمانی، که به فرمان ولایت فقیه برای بیعت فراخوانده می‌شوند، ارزش شمردن ندارند ولی همین کردار هم نشان می‌دهد که احکام شریعت تا آن اندازه کهنه شده‌اند که حتا زنان مسلمان هم بر ضد آنها برخاسته‌اند. کسانی که هزار و چهارصد سال با سخنان رسول الله زنان را به کنارگیری از جامعه مجبور کرده‌اند باید سخنان الله و رسول او را به دروغ تعبیر و تفسیر کنند تا فرسودگی شریعت را بر همگان بیوشانند.

نکته‌ی دیگری که باید اشاره کنم، مبارزه‌ای که برضد پسماندگی عقیده‌ها و پندارهای جامعه‌ی مردسالاری باشد برضد مردان آن جامعه نیست چون پیروزی بانوان با آرمان‌های روشن‌اندیشان و آزادیخواهان همسو و هماهنگ است. اگر چه برخی از روشنفکران ایران این همسویی و هماهنگی را نمی‌پذیرند. زیرا آنها ناآگاهانه خود را برتر و داناتر از زنان می‌پندارند و براین پندار می‌خواهند، به زنان آزادی را، که خود آن را نمی‌شناسند، ببخشند. اینگونه روشنفکران گمان می‌کنند، تنها آنها هستند، که می‌توانند مرزهای آزادی زنان را در جامعه نشان دهند. معنای این پندار این است: می‌توان زنان را با مردان برابر نامید ولی این برابری را باید آن مردان، که داناتر هستند، تعریف کنند.

آزادی زنان، بدون بررسی بن‌مایه‌های زن‌ستیزی که در بینش مردم نهفته شده، آرمانی است باشکوه که همیشه در سراب پندار خواهد ماند. در اجتماعی که زنان همگام با مردان نباشند از نیروی پیشرفت اجتماع کاسته می‌شود چون مردان باید زنان به همراه خود بکشند. چگونه کسی می‌تواند برای رسیدن به آزادی پیکار کند و هم زمان آزادی را از یاران و بستگان خودش جدا سازد.

هر آنگاه که، در اندیشه‌ی انبوه مردم، بانوان برابر و همتای مردان بشوند، نیازی به سنجش ارزش زن با مرد نیست، در آن زمان زنان در بینش مردم آزاد خواهند بود حتا اگر همه‌ی مردم در گروگان والیان اسلام باشند.

زندگی در کشوری آزاد نشان آزاد بودن انسان از عقیده‌ی خود نیست. چه بسا زنان و مردانی که به نازندگی، در دل کشورهای آزاد، زنده‌اند ولی آنچنان در زندان عقیده‌ی خود گرفتارند که آزادی و آزادگان از آنها شرمسار می‌شوند.

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت باز تاب از دیدگاه خوانندگان: